



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله علیه

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۱۵	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۱۲
عنوان ۱	مواقیت الصلاة					
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء					
عنوان ۳	ادامه تقریر مباحث آیت الله العظمی وحید (سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى)					
عنوان ۴	جمع میان روایات ملاک وقت نماز مغرب					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

موضوع این جلسه، بررسی و علاج تعارض ظاهری میان دو دسته از روایات در باب تعیین آغاز وقت نماز مغرب است: دسته‌ای که ملاک را «استتار قرص خورشید» دانسته و دسته‌ای دیگر که تحقق آن را منوط به «زوال حمرة مشرقیه» می‌دانند. در این راستا، پس از مرور اجمالی بر راه حل‌های «حمل بر استحباب» (مختار شیخ طوسی) و «حمل بر تقیه» (به عنوان راهکار دفع تعارض)، بحث اصلی بر محور «نظریه حکومت» و تفاوت ظریف تقریر آن نزد اصولیین متمرکز شده است.

در تشریح دیدگاه‌ها، نظریه تلفیقی و دقیق محقق نائینی مورد مذاقه قرار گرفته است؛ ایشان با قائل شدن به مراتب برای مفهوم «غیوبت» (مرتبه غیبت خود قرص و مرتبه غیبت توابع و شعاع آن)، روایات حمرة مشرقیه را حاکم بر روایات مطلق استتار دانسته و نوعی «تقیید به مرتبه» را مطرح می‌کنند. با این حال، ایشان در مواجهه با روایاتی که صراحت در کفایت «ندیدن قرص» دارند و قابلیت توجیه تفسیری و حکومتی ندارند، ناچار به پذیرش «تقیه» - به‌ویژه در تقابل با انحرافات جریان ابوالخطاب و فشار عامه - می‌شوند.

در نهایت، با استناد به بیانات حضرت آیت الله وحید خراسانی رحمته الله علیه، تمایز میان «حکومت تقییدی» (مبنای میرزایی نائینی) و «حکومت تفسیری» (مبنای آقاضیاء عراقی) تبیین شده و دیدگاه مختار بر مبنای دوم استوار می‌گردد؛ بدین بیان که روایات زوال حمرة، نه مقید روایات استتار، بلکه مفسر حقیقت آن هستند و نشان می‌دهند که «استتار واقعی» خورشید از افق نمازگزار، جز با زوال حمرة مشرقیه محقق نمی‌شود.

درآمد بحث

در جلسات گذشته بیان شد که فقهای اصحاب درباره جمع میان دو طایفه از اخبار وارده پیرامون ملاک تحقق وقت مغرب، آراء گوناگونی ابراز داشته‌اند. گروهی ورود وقت مغرب را منوط به «استتار قرص خورشید» دانسته و برخی دیگر آن را

به «زوال حمرة مشرقیه» مرتبط می‌دانند. ما نیز وجه جمعی را طرح نمودیم و اشاره شد که در بیان شیخنا الاستاذ، حضرت آیت الله وحید رحمته الله علیه این وجوه اربعه تقریر یافته است که ما دو وجه آن را در جلسه پیشین برشمردیم:

۱. وجه حمل بر استحباب: که مرحوم شیخ طوسی و شماری از فقها آن را اختیار کرده‌اند. این مبنا بر این استوار است که روایات مربوط به استتار قرص خورشید، «نص» در وقت مغرب است و روایات مربوط به زوال حمرة مشرقیه، «ظهور» در این دارد که وقت مغرب با زوال حمرة مشرقیه محقق می‌گردد؛ لذا به قاعده حمل ظاهر بر نص تمسک می‌جوئیم؛ بدین معنا که ظهور روایات دال بر ملاکیت حمرة مشرقیه در وجوب را بر استحباب حمل می‌کنیم و بدین ترتیب، جمع بین دو طایفه صورت می‌پذیرد.

۲. وجه حمل بر تقیه: در این نظریه، روایات وارده پیرامون استتار قرص، به دلیل تعارض با روایات دال بر مناطیت زوال حمرة مشرقیه در وقت مغرب، و نیز به علت موافقت روایات استتار قرص با نظر عامه، کنار گذاشته می‌شوند (از آنها رفع ید می‌کنیم) و با حمل آنها بر تقیه، به روایات زوال حمرة مشرقیه عمل می‌نماییم.

وجه سوم: نظریه حکومت و تفسیر روایات

بزرگانی چون مرحوم آقاضیاء عراقی و آیت الله بروجردی، وجه «حکومت» را برگزیده‌اند و ما نیز پیش‌تر، با بیان مختار خود، همین وجه را اختیار کردیم. در این دیدگاه، روایات زوال حمرة مشرقیه «مفسر» روایات استتار قرص خورشید دانسته شده‌اند؛ بدین معنا که روایات استتار قرص - که موضوع روایات دسته دیگر قرار گرفته‌اند - به واسطه روایات زوال حمرة مشرقیه تبیین می‌شوند که: حقیقت استتار قرص، با زوال حمرة مشرقیه محقق می‌گردد.

وجه چهارم: نظریه تلفیقی حکومت و تقیه (مبنای محقق نائینی)

مبنای مرحوم میرزای نائینی مبنایی تلفیقی میان «حکومت» و «حمل بر تقیه» است. ایشان می‌فرمایند که روایات وارده به یک لسان نیستند؛ روایات زوال حمرة از یک سو و روایات استتار قرص از سوی دیگر، با لسان واحد صادر نشده‌اند. بلکه در روایات مرتبط با استتار قرص که با لسان «غیوبت شمس» آمده‌اند، باید دانست که غیوبت شمس دارای مراتب است:

۱. مرتبه غیبت خود قرص؛

۲. مرتبه غیبت شعاع شمس.

شعاع شمس از توابع شمس است؛ همان‌طور که «بیع دار» (فروش خانه) شامل بیع توابع آن نیز هست و لازم نیست به توابعش تصریح گردد، اما تصریح به آنها به نوعی تفسیرکننده «دار» است. بنابراین، می‌توان مشکل تعارض بدوی در روایات مربوط به مناطیت استتار قرص را بدین شکل مرتفع نمود.

نقد وجه چهارم

این شیوه از حمل بر مفسریت، در برخی روایات دال بر مناطیت استتار قرص، جاری نمی‌گردد؛ نظیر روایتی که می‌فرماید:

«سُئِلَ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ، فَقَالَ: إِذَا غَابَ كُرْسِيُّهَا قُلْتُ: وَمَا كُرْسِيُّهَا؟ قَالَ: قُرْصُهَا، فَقُلْتُ: مَتَى يَغِيبُ قُرْصُهَا؟ قَالَ: إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهِ فَلَمْ تَرَهُ»^۱.

مضمون روایت می گوید: هنگامی که خورشید را نمی بینی، نشان از غیوبت آن دارد. از آنجا که غیوبت دارای مراحل و مراتب است، می توان روایات زوال حمره را بیانگر یکی از مراتب غیوبت دانست تا قابلیت تفسیر داشته باشد.

اقسام تقیید از منظر محقق نائینی

مرحوم نائینی با تمهید مقدماتی می فرماید تقیید بر دو گونه است:

۱. تقیید به حصه ای از افراد مطلق: مانند «أَكْرَمُ الْعَالَمِ» که با «لَا تُكْرَمُ الْعَالَمُ الْفَاسِقُ» یا «أَكْرَمُ الْعَالَمِ الْعَادِلُ» مقید می شود.
۲. تقیید به مرتبه: بدین معنا که مطلق به افرادش مقید نمی شود؛ بلکه به یکی از مراتب خود قید می خورد؛ مانند «بیع الدار» که یک مرتبه آن شامل محوطه دیوارکشی است و مرتبه دیگر، خود دار به همراه توابع آن است.

در مانحن فیه نیز تعبیر «غیوبت شمس» و مانند آن در روایات، ذو مراتب است و روایت زوال حمره مشرقیه، اطلاق آنها را به یکی از مراتب خاص غیوبت شمس تقیید زده و بیان داشته که مراد از غیوبت شمس، صرفاً غیاب قرص خاص نیست؛ بلکه غیاب خود قرص و توابع آن (یعنی حمره) است؛ بنابراین ما می توانیم به وسیله حکومت، بین آنها جمع کنیم. اما روایاتی نظیر «إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهِ فَلَمْ تَرَهُ» که ندیدن قرص شمس را کافی می داند، مراتب ندارند و «دیدن و ندیدن» فاقد مراتب است تا مشمول این تقیید و تفسیر به وسیله روایات زوال حمره گردند؛ لذا ناچاریم که این روایات را بر تقیه حمل نماییم. چرا که غیوبت و استتار قرص در بین اهل سنت (عامه) ملاک حصول مغرب بوده است و اگر ائمه علیهم السلام شیعیان را بر رعایت حمره مشرقیه به عنوان ملاک مغرب وادار می کردند، ممکن بود شیعیان در بین عامه مسلمین انگشت نما شوند و این امر هم خطر جانی برایشان به ارمغان می آورد و هم خطر آبرویی؛ و هم از سوی کسانی که اهل بیت علیهم السلام را قبول نداشتند، ایشان به بدعت و مانند آن متهم می گشتند.

جریان ابوالخطاب و مسأله تقیه

شاهد ما روایتی است که پیش تر نیز ذکر کرده ایم:

«يَا جَارُودُ يُنْصَحُونَ فَلَا يَقْبَلُونَ وَإِذَا سَمِعُوا بِشَيْءٍ نَادَوْا بِهِ أَوْ حُدِّثُوا بِشَيْءٍ أَذَاعُوهُ، قُلْتُ لَهُمْ: مَسُوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا، فَتَرَكُوهَا حَتَّى اشْتَبَكَتِ النُّجُومُ، فَأَنَا الْآنَ أَصْلِيهَا إِذَا سَقَطَ الْقُرْصُ»^۲؛

مضمون روایت: ما به آنها گفتیم نماز خود را لختی از استتار قرص به تأخیر اندازید، ولی آنان به حدی زیاده روی کردند که شب کاملاً تاریک می شد (ستارگان درهم می آمیختند)؛ لذا من اکنون با سقوط قرص خورشید نماز می گزارم. روشن است که عبارت: «فَأَنَا الْآنَ أَصْلِيهَا إِذَا سَقَطَ الْقُرْصُ» از روی تقیه است؛ زیرا صریح روایت، ملاک مغربیت را نزد امام علیه السلام، «مَسُوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا» معرفی می کند.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقی، ب ۱۶، ح ۲۵.

۲. همان، ح ۱۵.

در منابع می‌خوانیم که فردی به نام «ابوالخطاب» روش نادرستی را در میان شیعیان ترویج کرد مبنی بر اینکه برای خواندن نماز مغرب باید صبر کرد تا شب کاملاً فرا رسد و همه ستارگان در آسمان پیدا شوند. پس حضرت برای مقابله با دو چیز چنین فرمودند: «فَأَنَا الْآنَ أَصْلِيهَا إِذَا سَقَطَ الْقُرْصُ» و آن دو چیز:

۱. مقابله با سخن نادرست ابوالخطاب و جریان انحرافی او.

۲. رعایت تقیه در برابر اهل سنت که ملاک مغربیت را استتار قرص می‌دانستند.

بسیاری از فقهای ما ملاک را «استتار قرص» می‌دانند و به روایات زوال حمرة مشرقیه عمل نمی‌کنند. بنابراین، ناچاریم این دسته از روایات مربوط به استتار قرص را حمل بر تقیه کنیم.

پس وجه جمع مورد نظر مرحوم نائینی، یک وجه ترکیبی است که ما نیز آن را مطرح کرده‌ایم، ولی نه به این عنوان؛ بلکه گفتیم تنها یک روایت دارای عبارت مشخص «إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهِ فَلَمْ تَرَهُ» دال بر استتار قرص است و باقی روایات باب استتار قرص، مضمون کلی و مشابه «غیوبت شمس» را در خود دارند که روایات زوال حمرة مشرقیه، مفسر آنها و حاکم بر آنهاست.

نتیجه آنکه وجه جمع مرحوم نائینی، وجهی تلفیقی میان مبنای محقق عراقی - که به حکومت قائل است - و دیدگاه کسانی است که قائل به حمل روایات استتار قرص بر تقیه هستند.

دیدگاه حضرت آیت الله العظمی وحید رحمته الله علیه

شیخنا الاستاذ، حضرت آقای وحید می‌فرمایند حکومت در اینجا بر دو نوع است و حکومت مورد نظر میرزای نائینی با حکومت محقق عراقی تفاوت دارد:

- حکومت میرزایی: مفسریت روایات حمرة مشرقیه را به معنای «تقیید» می‌داند (تقیید به مرتبه).
- حکومت عراقی: به معنای «تفسیر» است؛ یعنی استتار قرص و غیوبت قرص را به زوال حمرة مشرقیه تفسیر می‌کند.

ما نیز همین وجه (حکومت عراقی) را با بیان خود ترجیح دادیم؛ بدین معنا که روایات زوال حمرة مشرقیه بیان می‌دارند که استتار قرص با زوال حمرة مشرقیه محقق می‌شود؛ چراکه استتار قرص، «استتار عن أرض المصلی» (پنهان شدن از زمین نمازگزار) است و چنین استتاری با زوال حمرة مشرقیه تحقق می‌یابد. اما این روایات آنها را تقیید نمی‌زند تا بگوییم استتار قرص دارای مراتبی است و روایات حمرة مشرقیه آن را به «استتار قرص با زوال حمرة مشرقیه» مقید سازند. (نظر میرزای نائینی در حکومت به معنای تقیید به برخی از مراتب استتار قرص است؛ یعنی یک مرتبه مخفی شدن خود قرص است و مرتبه دیگر، استتار خود قرص به همراه توابع آن).

در اینجا [طبق نظر نائینی] روایات زوال حمرة مشرقیه، روایات استتار قرص را به «استتار قرص در مرتبه زوال حمرة مشرقیه» تقیید می‌زنند.

به عبارت دیگر، استتار قرص اطلاقی دارد که هم شامل صرف پنهان شدن قرص است و هم شامل استتار قرص و توابع آن (حمرة مشرقیه) که یکی از مراتب استتار قرص است، و روایاتی که ملاک را زوال حمرة مشرقیه می‌دانند، ناظر به این مرتبه از زوال قرص هستند. ولی آقاضیاء در نظریه‌اش مبنی بر حکومت روایات مناطیت حمرة مشرقیه بر روایات

ملاکیت استتار قرص، چنین دیدگاهی ندارد؛ بلکه بر این نظر است که استتار قرص اساساً به این شکل محقق می‌شود، نه اینکه اطلاق روایات استتار قرص را با حکومت تقیید بنیم.

نظریه مختار

ما گفته ایم که نظر ما نیز «حکومت آقاضیائی» است، منتها با بیانی که خود ارائه دادیم. آنچه گفتیم بیان ماست که با نظر آقاضیاء منطبق می‌شود؛ مبنی بر اینکه تفسیر را «تفسیر خود استتار قرص» می‌دانیم، نه «تفسیر به تقیید استتار قرص» به یکی از مراتب آن» که مرحوم میرزا می‌فرماید.

و صلی الله علی محمد و آل محمد



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی